

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هانا آرنت: هشتاد سالگی مارتین هایدگر تَجَدُّدِ أَمْثَالٍ: تَجْدِيدِ سُنَّتِ

جلسه بیست و پنجم

دوشنبه ۲۴ - ۰۷ - ۱۴۴۲؛ ۱۸ - ۱۲ - ۱۳۹۹؛ ۰۸ - ۰۳ - ۲۰۲۱

بیرون از خود برای او

• خدای تعالی می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (سبأ ۳۴:۴۶)

(بگو جز این نیست که پند می‌دهم شما را به یکی، که قیام کنید برای الله دو دو، و یک یک. سپس، تفکر کنید، نیست صاحب شما را هیچ پوشیدگی‌ای، نیست او مگر بیم دهنده‌ای برای شما پیش از عذابی شدید!)

تو دانی من نمی‌دانم که چیست این بانگ از جانم و زین آواز حیرانم زهی پرذوق حیرانی

- الله- تبارک و تعالی- هم علیم است، و هم خبیر
- علیم است، از حیث خودش، با احاطه بر معلومات- خواه
مجمعول خواه غیر مجمعول- به نحو اجمال و تفصیل.
- خبیر است، از حیث معلومات، با تجربه ذوقی تفصیلی
معلومات.
- علیم/خبیر؛ دنیا/آخرت؛ نزدیک/دور

چون میسر شدی ای در ز دریا برتر چون به دست آمدی ای لقمه از حوصله پیش

• اشارتی به علم ذوقی:

علم اگر به معنای کشف واقعیت باشد همیشه تابع معلوم است ولی
اگر به معنای قدرت باشد معلوم تابع علم است. مقصود از "ذوق"
در تعبیر علم ذوقی، چشیدن و تجربه وجودی معلوم است در
وجود خارجی و تفصیلی آن، و آن از طریق قوا می‌باشد. از این
علم، تعبیر کرده‌اند به علم تفصیلی‌ایی که تابع وقوع معلوم است.

از دل رفته نشان می آید بوی آن جان و جهان می آید

برای مثال، می گوئیم کسی که با مفهوم شادی آشنایی دارد شناختش از شادی در حدّ معنای لغت و تجاربی رنگ باخته است ولی کسی که بالفعل شاد است علم ذوقی به شادی دارد. یعنی شادی معینی را با جزییاتش داراست.

مثال دیگر: نت موسیقی و سماع خود موسیقی

گهی پا زنی بر سر تاجداران گهی در روی پلاس گدایی

خدای تعالی می‌فرماید، " وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَ
الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ " (۴۷:۳۱ محمد) (ما شما را قطعاً می‌آزمائیم
تا بدانیم مجاهدان و صابران از میان شما کیانند، و اخبار شما را
بیازماییم!)

خُنُک آن زمانی، که ساقی تو باشی بریزی تو بر ما، قَدَح‌های جانی

- برای شرح و بسط بیشتر، رجوع شود به دروس سیره، "مهر حق: محمد-ص- نسبت بین خدا و عبد" (جلسه، ۳۹، ۴۴)

خُنُک آن زمانی، که ساقی تو باشی بریزی تو بر ما، قَدَح‌های جانی

- شیخ ابن عربی در "فص حکمت مهیمی (شیدایی) در کلمه ابراهیمی" از فصوص الحکم (ص ۸۱-۸۲، ترجمه):
سپس، [گوییم] اگر ذات از این نسبت‌ها عاری شود، اله (معبود) نخواهد بود. و این نسبت‌ها را اعیان ما پدید آورده است. بنابراین، ما، با مألوهیت (بندگی) خود، او را اله (معبود) قرار داده‌ایم.
پس، شناخته نشود تا ما شناخته شویم.

خُنُک آن زمانی، که ساقی تو باشی بریزی تو بر ما، قَدَح‌های جانی

او- علیه السّلام- فرمود، "هر که خود را شناخت، پروردگارش را شناخت"، و او داناترین خلائق است به خدای تعالی.

بعضی از حکما و ابو حامد ادّعا کرده‌اند که خدا شناخته می‌شود بدون نظر در عالم، ولی این غلط است. آری! ذاتی قدیمی ازلی شناخته می‌شود، که دانسته نمی‌شود که او اله است تا آن که مألوه شناخته شود. پس آن دلیل بر اوست.

خُنْکِ آنِ زَمَانِی، کِه ساقی تو باشی بِرِیزی تو بر ما، قَدَح‌هایِ جانی

سپس بعد از این، در حال دومی، کشف تو را چنین می‌بخشد که خود حقّ عین دلیل بر خود و بر الوهیتش است، و آن که عالم نیست مگر تجلّی او در صورت‌های اعیان ثابتۀ آنها، که وجودشان بدون او محال است، و آن که او گوناگون می‌شود و صورت می‌پذیرد به حسب حقایق این اعیان و احوال آنها، و این بعد از علم به اوست از سوی ما.

بیا ای جان، تویی موسی، وین قالب عصای تو چو برگیری، عصا گردم، چو افکندیم ثعبانم

سپس، کشف دیگری روی آورد، و ظاهر شود برای تو
صورت‌های ما در او، و بعضی از ما ظاهر می‌شویم برای
بعضی دیگر حق، و برخی از ما می‌شناسیم برخی دیگر را، و
پاره‌ای از ما تمایز می‌یابند از پاره‌ای دیگر.

آن گاه کسانی از ما باشند که می‌دانند این معرفت در حق واقع شد
برای ما توسط ما،

تویی عیسی و من مُرغَت، تو مُرغی ساختی از گِل چُنان که دردمی در من، چُنان در اوج پَرانم

و کسانی از ما باشند که جاهل باشند به حضرتی که این معرفت
در آن واقع شد توسطّ ما. به خدا پناه می‌برم که از آن جاهلان
باشم.

و با این هردو کشف، [آشکار می‌گردد که] حُکم نمی‌فرماید بر ما
مگر با ما، نه، بلکه ما خود حُکم می‌کنیم بر خود با خود، و لیکن
در او،

زمانی می‌چَرَم این جا، زمانی می‌چَرَنَد از من
گهی گرگم، گهی می‌شَم، گهی خود شَکْلِ چوپانم

و برای همین، فرمود، "فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ" (۱۴۹: ۶ الأنعام) (پس،
برای خداست حجّت رسا)، ... پس نخواست، و هدایت نکردشان،
همگی را، و نخواهد هم خواست. و این چنین باشد "إِنْ يَشَأْ" (اگر
بخواهد). آیا خواهد خواست؟ این چیزی است که نخواهد شد.

هَيُولَايِي نَشَانْ اَمَد، نَشَانْ دَايِم كَجَا مَانْد نَه اَيْن مَانْد، نَه اَن مَانْد، بِدَانْد اَن مَن اَنم

بنابر این، مشیتش را يك تعلق است، و آن نسبتی است که تابع علم است، و علم نسبتی است که تابع معلوم است، و معلوم تو هستی و احوال تو. پس علم اثری در معلوم ندارد، بلکه معلوم در علم اثر دارد، و می‌بخشد آن را از خودش آنچه را بر آن است در عین خودش.

خاموش که گفتارِ تو مانندٔ نیل است بر قِبَطُ چو خون آمد و بر سِبْطُ مَعین شد

• شیخ ابن عربی (رجوع شود به جلسه ۲۳):

سپس، به او گفت، "ای فلانی اعیان منقلب نمی‌شوند و لیکن تو چنین می‌بینی آن را به خاطر حقیقت خودت با پروردگارت."

• اعتقاد کاتولیکی: رابطه انسان با خدا

• اعتقاد پروتستانی (لوتری): رابطه انسان با خودش

كَلَّمَا يَدَيْهِ يَمِينٌ

• صحیح مسلم، کتاب الإمارة، باب فَضِيلَةَ الْإِمَامِ الْعَادِلِ و... :
إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَنِ يَمِينِ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ وَ كَلَّمَا يَدَيْهِ
يَمِينُ الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَ أَهْلِيهِمْ وَ مَا وُلُّوا.

(همانا قسط گزاران نزد الله هستند بر منبرهایی از نور از [دست]
راست [خدای] رحمان-عَزَّ وَجَلَّ-، و هر دو دست او راست،
کسانی که عدل می‌ورزند در حُکم خود، و اهل خود، و هر چه
ولایت دارند.)

كَلَّتَا يَدَيْهِ يَمِينُ

• جامع ترمذی، کتاب تفسیر القرآن عن رسول- الله صلی الله علیه

و سلم: ... وَ كَلَّتَا يَدَيَّ رَبِّي يَمِينُ مُبَارَكَةٌ ...

(... و هر دو دست پرودگارم راست و مبارک است ...)

بسیار زمین‌ها که به تفصیل فلک شد بسیار یَسَار از کَفِ اِقبالِ یَمین شد

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَرَنْدَسِ قَالَ:

رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَمِينِي وَ عَلَيْهِ نُقْبَةٌ وَ رِدَاءٌ، وَ هُوَ مُتَّكِيٌّ عَلَى جَوَالِقِ سُودٍ، مُتَّكِيٌّ عَلَى يَمِينِهِ، فَأَتَاهُ غُلَامٌ أَسْوَدٌ بِصَحْفَةٍ فِيهَا رُطْبٌ فَجَعَلَ يَتَنَاوَلُ بَيْسَارِهِ فَيَأْكُلُ وَ هُوَ مُتَّكِيٌّ عَلَى يَمِينِهِ، فَحَدَّثْتُ بِهَذَا الْحَدِيثِ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ: فَقَالَ لِي: أَنْتَ رَأَيْتَهُ يَأْكُلُ بَيْسَارِهِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ.

بسیار زمین‌ها که به تفصیل فلک شد بسیار یَسار از کَفِ اِقبالِ یَمین شد

قَالَ: أَمَا وَ اللَّهِ لِحَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -
يَقُولُ، "صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ".

(حمیری، عبد الله بن جعفر [وفات نیمه دوم قرن ۳ ق] قرب الإسناد، ص ۳۰۸-۳۰۹)

بسیار زمین‌ها که به تفصیل فلک شد بسیار یَسار از کَفِّ اِقبالِ یَمین شد

محمد بن حسن از احمد بن حسن میثمی از حسین بن ابی عَرَنَدَس
نقل کرد که او گفت:

دیدم ابی الحسن [موسی بن جعفر] - علیه السلام - را در منا در
حالی که سرپوش و دوش اندازی در بر داشت و بر چند جوال
سیاه بر سمت راست خود تکیه زده بود، و غلامی سیاه یک سینی
آوردش که در آن رطب بود،

بسیار زمین‌ها که به تفصیل فلک شد بسیار یَسار از کَفِّ اِقبالِ یَمین شد

و شروع کرد به برداشتن با دست چپ خود و خوردن در حالی که تکیه زده بود بر دست راست خود، و گفتم این حدیث را به مردی از اصحاب خودمان. [حسین بن ابی عَرَنْدَس] گفت: [آن مرد] مرا گفت: تو خودت دیدی او را که با دست چپش خورد؟ گفتم: آری! گفت: آری به خدا قسم، سلیمان بن خالد مرا گفت که او شنیده بود ابی عبد الله [جعفر صادق]-علیه السلام- را که می‌گفت، "صاحب این امر هر دو دستش دست راست است".

مسلمانی

• عرفی شیرازی، غزل ۱۶۶:

چنان با نیک و بد، عرفی، به سر بر کز پس مردن
مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزاند

در اوّل، ما او بودیم و در آخر، او ما

- "مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ" (هر که شناخت نفس خود را، شناخته باشد پروردگارش را.)

در اوّل، ما او بودیم و در آخر، او ما

- مؤیدالدین جندی (شرح فصوص الحکم، ص ۲۳۶-۲۳۵):
... یعنی، جمع نمی‌شود برای احدی بین اطلاع بر اعیان ثابت و احوال آنها و بین اطلاع بر اطلاع الله با علم خود بر این اعیان، چرا که تعلق شهود است به دو امر در حالتی واحد و "ما جَعَلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ" (۴:۳۳ الأحزاب) (خدا قرار نداده است برای هیچ مردی دو قلب در درونش)،

در اوّل، ما او بودیم و در آخر، او ما

و به خاطر آن که این اعیان نسبت‌هایی ذاتی هستند، و آنها نسبت
بدان [ذات] معدوم-اعیان می‌باشند هرچند ثابت می‌باشند برای
حقّ، و صورتی برای آنها در اعیان‌شان نیست، آنها در او نیستند،
بلکه آنها در او هستند، چنانچه گفتیم، ما در او هستیم، و با
او شناخته می‌شویم، و او در ما ما هست. پس، بفهم آنچه را
می‌گوییم!

چهل سال است چون موسی به گرد این بیابانم

• شیخ ابن عربی (الفتوحات المکیة، اربع مجلدات، ج ۴، ص ۲۸۰-۲۷۹):

... "فَإِذَا هُمْ مُظْلَمُونَ" (۳۶:۳۷ یس) (پس، به ناگاه آنان تاریک

شدگان باشند) حیران هایی سرگردان، نوری ندارند که هدایت

شوند با آن، آن سان که خدا ستاره‌ها را قرار داد برای کسانی که

هدایت می‌شوند با آنها "فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ" (۶:۹۷ الأنعام) (در

تاریکی‌های خشکی و دریا)، و این نظر عامه است،

جُز زِ فَتَّانٍ دُو چَشَمَتِ زِ كِه مَفْتُونِ بَاشِيم؟ جُز زِ زَنْجِيرِ دُو زُلْفَتِ زِ كِه مَجْنُونِ بَاشِيم؟

ولی خواصّ "فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ" (٢:١٧ البقرة) (در تاریکی‌هایی هستند که نمی‌بینند) ... "صُمٌّ بُكْمٌ عُمٌّ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ" (٢:١٧١ البقرة) (کر لال کوری، و آنان عقل ورزی ندانند)، گاه می‌گویند، "ما ما هستیم، و او اوست"؛ و گاه می‌گویند، "او ما هست، و ما او هستیم"؛ و گاه می‌گویند، "نه ما ما هستیم فقط، و نه او اوست فقط".

جُز از آن رويِ چو ماهت که مهش جویان است دیگر از بهر که سرگشته چو گردون باشیم؟

سپس، الله تصدیق فرمود این گروه خواصّ را در حیرتشان با سخن خود خطاب به خاصّ‌ترین خلق خود در علم و معرفت، "وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ" (۸: ۱۷ الأنفال) (و پرتاب نکردی هنگامی که پرتاب کردی ولیکن الله پرتاب کرد). پس، نفی فرمود عین آنچه را اثبات فرمود. بنابراین، نه اثبات کرد و نه نفی. پس، عامّه کجا و این خطاب کجا؟!!

چشمِ مستِ تو قدح بر سرِ ما می‌ریزد ما چه موقوفِ شراب و می و آفیون باشیم؟

بنابراین، علم به الله حیرت است و علم به خلق حیرت است، و ممنوع کرد نظر در ذات خود را، و آزاد (پله) رها کرد آن را در خلقش. پس، هادیان در نظر به خلق هستند، چرا که او "الهادی" است و هدایت نموده است، ولی کوری در نظر در حق است، چه آن ممنوع شده است، و آن را راه سقوط قرار داده است. بدین خطاب، عقلاء خطاب شده‌اند، خطاب فرمود بدان اهل جمع و وجود را.

یک عالم و عاقل به جهان نیست که او را دیوانه آن زُلفِ چو زنجیر نکردی

پس، اهل خصوص هرگز در اکتساب علم نظر نکردند به او، و نه به معلومی، و برای آنان تنها آماده گرداندن محل‌هایشان و پاکیزه کردن قلب‌هایشان را قرار داد تا آن که خدا بیاورد "بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ" (گشایش را یا امری را از نزد خود) با گشایش "فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ" (۵:۵۲ المائدة) (و پشیمان شوند بر آنچه در درون خود نهان داشتند)،

عاقلانش باز زنجیری دگر بر پا نهند روزی ار زنجیر از هم بگسلد دیوانه‌ای

چرا که آنها دیدند به چه چیزی واصل شدند با گشایش الهی، و امر عین آن چیزی است که جدا شدند از آن. پس، "ما زادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا" (و زیادت نشدشان مگر ایمانی) به حیرت "و تَسْلِيمًا" (۲۲:۳۳ الأحزاب) (و تسلیم شدنی) برای حکم آن.

عاقلانش باز زنجیری دگر بر پا نهند روزی از زنجیر از هم بگسلد دیوانه‌ای

و از این حضرت، اثبات کرد که باطل چیزی است که با حق
کوئیده می‌شود بر آن و سرش متلاشی می‌شود، و به ناگاه باطل
نابود شود، و نابود نشود مگر آنچه عینی دارد یا آنچه خیال
می‌شود که عینی دارد. پس، ناگزیر باید رتبه‌ایی وجودی- خواه
خیالی یا غیر خیالی- باشد که اعتناء شده است بدان در هر حالی.

نَحْنُ قَوْمٌ أُمِّيُونَ لَا نَكْتُبُ وَلَا نَحْسِبُ

• حَدَّثَنَا آدَمُ، حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ، كَمَثَلِ الْبَيْمَةِ تُنْتَجُ الْبَيْمَةَ، هَلْ تَرَى فِيهَا جَدْعَاءَ.

(صحيح بخارى)

نَحْنُ قَوْمٌ أَمِيُّونَ لَا نَكْتُبُ وَلَا نَحْسِبُ

رسول الله- صلى الله عليه و آله و سلم- فرمود: هر نوزادی بر فطرت متولد می‌شود، و پدر و مادرش او را یهودی می‌گردانند، یا نصرانی، یا زرتشتی، مثل چارپایی که چارپایی می‌زاید، آیا در او بینی بریدگی می‌بینی؟!

• نیز رجوع شود به درس "قرآن/فرقان محمدی: یلگی/بندگی در

حجاب انسانی، جلسه ۵۹، ۶۵!

گفتی که حافظ این همه رنگ و خیال چیست نقش غلط مبین که همان لوح ساده‌ایم

• پابلو پیکاسو:

- “Every child is an artist. The problem is how to remain an artist once he grows up.”
- “It took me four years to paint like Raphael, but a lifetime to paint like a child.”

ابر رحمت هر سحر گر می بیارد آن ز تست
وین دل گریان من جز کودک گهواره نیست

- "Painting is a blind man's profession. He paints not what he sees, but what he feels, what he tells himself about what he has seen."